

پایداری ایرانی یا گزارش ناپایداری زیست محیطی آن؟!

www.Gholamrezakhaki.com

مقدمه

در خوانش کتاب پایداری ایرانی که به کوشش جناب آقای محمد درویش و دیگر نویسندگان تهیه شده به چند نکته محتوایی و ساختاری برخوردیم که ضروری دانستم مطرح شوند. برآستی که باید باور کنیم ایران امروز پیش از هر چیزی به نقد اندیشه و بالاتر رفتن ظرفیت نخبگانش نیازمند است. اگر چیزی فهم شود درباره آن پرسش و نقدی مطرح می‌شود و گرنه توصیفات کلی که بوی تایید خام بدهد تنها یک معامله روانی است و از ناخواندگی ژرف و نافهمیدگی حکایت می‌کند. نوشتار حاضر ناظر بر تجزیه و تحلیل مقالات به تفکیک (جز یک مورد) نیست و ناظر بر کلیت کتاب می‌باشد. امیدوارم نکته‌هایی که مطرح می‌شود دور از درایت و انصاف نبوده و بیانگر خوانشی فعال و دلسوزانه از کتاب بوده باشد.

تاملات و سئوالات

- (۱) قضاوت درباره یک اثر هنری (آن هم طرح روی جلد یک کتاب) بسیار چالش‌برانگیز و سلیقه‌ای است، اما شاید بتوان در چارچوب برقراری نسبت میان طرح با محتوای کتاب تاملاتی کلی و حسی را در میان آورد. در طرح کتاب مذکور چون نمادهای زیست محیطی مانند پرند و درخت با نیمرخ انسان آمده می‌توان پرسید آیا آن فرد ایرانی نشسته در طاقچه نماد فرد ایرانی است؟ لباس و قیافه او چه نسبتی با انسان معاصر ایرانی پیدا می‌کند که مسئول ایجاد فجایع محیط زیستی موجود است؟ آیا تمامی متغیرهای زیست محیطی در این طرح بازنمایانده شده‌اند؟ مهمترین آنها یعنی آب و هوا را در کجای طرح می‌توان یافت؟
- (۲) روزگاری در اوائل انقلاب رسم بود پشت هر چیزی صفت اسلامی می‌آوردند تا مجوزی بگیرند و کارشان مقبول افتد و از آن حمایت شود. چه هنرمندان و نویسندگانی رندانه و ابلهانه کار بی

ربط خود را با روح اسلام با صفت اسلامی به خورد مردم ندادند و چه استادهایی تئوری‌های غربی را ترجمه نکردند و با پسوند اسلامی دانشجویان بیچاره را مکلف به امتحان نکردند. کل اسلامی بودن کار هم به چند نماد، آیه و روایت در حاشیه و پاورقی خلاصه می‌شد که در اثرهاشان بی هیچ پیوندی معلق بود. متأسفانه چندی است چون حنای آن نوع کارها (حتی از سوی متولیان‌شان نیز بی رنگ و بی خریدار شده،^۱) پسوند و صفت ایرانی در میان آمده است. بی گمان ترجمانی نو از بازگشت به خویشتن موهوم را نوید می‌دهد. این بار حسرت نوستالژیک تخت‌جمشیدی و باستان‌پرستی و منشور حقوق بشری و چه و چه در شکل‌های گوناگون هیجانی حال بازتولید است. در چند سال و ماههای اخیر در محافل کسالی برای ایران هوراکشان و هیجانی می‌شوند که هیچ نشانی از ایرانی بودن در ظاهر و باطن زندگی‌شان جز شناسنامه‌هایشان ندارند.

متأسفانه در کتاب **پایداری ایرانی** نیز به مجموعه‌ای از آمار و ارقام همراه با اظهار تاسف‌ها، صفت ایرانی بودن تلقی شده و توجه نشده است که وقتی به موضوعی یا چیزی صفت ایرانی بودن داده می‌شود یعنی نوعی هویت‌بخشی و ادعای ذاتی ممتاز داشتن از دیگری و دیگران را برای آن قائل شده‌ایم. حال پرسش این است این پایداری؟! موردنظر با صفت ایرانی که در این کتاب از آن سخن به میان آمده است (؟!‌) چه ویژگی‌هایی دارد و تفاوت‌های آن با نمونه‌های انیرانی (غیرایرانی) آن کدام است؟ آیا جز این می‌تواند ادعا شود که آمارهای فجایع زیست محیطی مربوط به کشور ایران است که همه نویسندگان کتاب به گونه‌ای از شکل فاجعه‌ای آن سخن می‌گویند؟ آیا آمار و تحلیل فاجعه، شایسته نام پایداری است؟ آیا ایرانی یعنی چیزی در محدوده جغرافیایی ایران یا نه ایران نوعی فرهنگ در ایران زمینی است که در جغرافیای سیاسی امروز ایران نیز بخشی از آن نیست؟ آیا این تحلیل‌ها و آمارهای وحشتناک

^۱ نامه دکتر رضا داوری اردکانی: «متأسفانه من توفیق شرکت در نشست علم دینی و علوم انسانی اسلامی ندارم. کسی را هم نمی‌توانم به عنوان نماینده معرفی کنم. این بحث چنان که توجه دارید سی سال است که به نتیجه نرسیده است و به نظر نمی‌رسد که در آینده نیز به نتیجه‌ای برسد. وقتی مطلب سیاسی با مسأله علمی خلط می‌شود، هر چه بکوشند به نتیجه نمی‌رسند. علم ماهیتی متفاوت با دین دارد و به این جهت آن را به صفت دینی نمی‌توان متصف کرد. به عبارت دیگر وصف دینی نمی‌تواند صفت ذاتی علم باشد. البته وجود علوم دینی محرز است و این علوم در همه جا و به‌ویژه در کشور ما جایگاه ممتاز دارند؛ اما آنها علمی هستند که مسائلشان مسائل دینی است. علوم فقه و اصول فقه و حدیث و تفسیر و کلام و حتی فلسفه اسلامی در زمره علوم اسلامی‌اند. علم‌های دیگر هر یک مسائل خاص خود دارند و با روش خاص به تحقیق و پژوهش در مسائل می‌پردازند و ملاک درستی و نادرستی‌شان رعایت روش است. هیچ علمی را با ملاک بیرون از آن نمی‌توان سنجید. چنانکه حکم در باب فقه و حدیث با ملاک و میزان متدولوژی علم جدید اعتبار و وجهی ندارد. <https://www.cgie.org.ir/fa/news/> ۲۶۶۳۱۲

بیانگر پایداری ایرانی است یا ناپایداری آن؟ آیا پایداری ایرانی آرزویی غیرمرتبط با محتوای آن نیست بر تارک این کتاب؟ آنخم در حالی که کتابهای دیگر نیز نام پایداری ایرانی بر آن آمده البه به جا درست با یک موصوف، مانند پایداری هویت ایرانی؟ این کتاب از پایداری چه چیزی در ایران صحبت می کند، آیا می تواند بنا به ادعای کوشنده در ص ۲۹ نور به آسمان بتاباند؟ منبع این نورپاشی نمی تواند تمامیت هویت ایران باشد زیرا که موضوع بحث این کتاب نیست، آیا ایران با محیط زیستش می تواند به جهان نورافشانی کند یعنی چه؟ آیا نوع ادعاها خود پرتوی از نوعی ایدئولوژی جدید نیست؟

(۳) تیترا فرعی کتاب این است: محیط زیست به مثابه زندگی. کوشنده جمع آور محترم مقالات گویی توجه نداشته اند "به مثابه" در زبان عربی به معنای مانند و چون است؟ (طنز سخن آن که ترکیب ثقیل "به مثابه" بر کتاب مدعی ایرانی جای تامل دارد و می توانست اصطلاح چونان جایگزین آن باشد). پرسشی که در این میان می توان مطرح کرد این است که آیا محیط زیست عین زندگی است چیزی به مثابه آن؟ این پرسش وقتی قابل درک است که بدانیم محیط زیست به تنهایی، مفهومی مستقل از ذهن نیست و خود آن یک واقعیت عینی واحد نیست، بلکه برساخته ای مانند سلامت است که با نشانه هایی می توان آن را توصیف کرد. این اصطلاحی برای نشان دادن اکوسیستمی متشکل از بی جان ها و با جان هاست (به تعبیر قدما دارندگان روح نباتی و حیوانی و انسانی در کنار جمادات یک منظومه هدفمند را فراهم آورده اند) پس زندگی حاصل محیط زیست است نه به مثابه آن که آن را ثانویه می کند.

(۴) پسندیده بود که خطای در انتشار کتاب **صلح ایرانی** (که بنا به گفته آقای درویش، الگوش کتاب پایداری بوده است) رخ نمی داد، شایسته بود روی جلد به گونه ای زیبا، نام تمامی نویسندگان مقالات می آمد، تا هم مایه تشویق و احترام به آنها می شد و هم چه بسا یک خریدار، نامی از میان آن نامهای نویسندگان توجهش را جلب می کرد و کتاب را می خرید. این کار باعث می شد کتاب به نام یک فرد خاص مشهور نشود و سهم تقریبا برابر همه در آن دیده می شد، آن هم وقتی کوشنده به نظر می رسد چارچوبی برای نگارش و ساماندهی محتوایی مقالات طراحی نکرده تا دیگران در چارچوب آن بنگارند، حتی تفاوت های نگارشی و ویرایشی چشمگیر در کل

کتاب به چشم می‌خورد که تنها می‌توان آن را جُنْگی دانست و بس، از همانها که قدما کتابهای بنام کشکول می‌نوشتند. (براستی این کتاب ویراستار یکسان‌ساز سبک نگارشی مقالات هم داشته است؟ بی‌تردید گفته خواهد شد که دخالت در محتوا نکرده‌ایم که این خود عذر بدتر از گناه است.)

(۵) متأسفانه حامی کتاب تنها به معرفی خودش بسنده کرده و به این نپرداخته است که آن شرکت چه نقشی در حفاظت از پایداری ایرانی دارد و دلیل حمایت او از کتاب چه بوده است. به سخنی شفاف‌تر آن شرکت حتی مقدمه ویژه‌ای با امضایی خاص برای این کتاب نیز فراهم نیاورده، بلکه تنها چند تکه از مطالب سایتش به عنوان معرفی حامی سر هم کرده و در ابتدای کتاب آمده است. آیا یک حامی در برخورد با چنین کتابی با چنان ادعایی باید اینگونه باشد؟ آیا نشان از درک اهمیت کتاب نزد حامی است؟ (حالا این جلب حمایت در دقیقه چندم فرآیند تدوین کتاب با چه کسی و چگونه شده انجام شده، که کوشنده هم به نظر فراموش کرده از آنها تشکر کند، خود پرسشی است. این که آیا همراستایی کلیات متن کتاب توسط آن سازمان رسماً در چارچوب مسئولیت اجتماعی بررسی شده یا نه و مسئله دیگر قابل تاملی است که شاید ربطی به نگارنده ناقد نداشته باشد.)

(۶) کتاب فاقد مدلی برای جمع‌آوری و تدوین مطالب است که در آن عوامل موثر بر پایداری ایرانی در قالب یک سیستم نشان داده شده باشد و گفته شود مقالات ناظر بر این عوامل هستند، لذا کتاب به نظر می‌رسد مجموعه مقالاتی است که هر کسی به سلیقه خود نوشته که بدون رعایت هیچ منطق مشخص تعریف شده‌ای در پیش‌نیازی و پس‌نیازی در کنار هم آمده‌اند. (البته کتاب به سه بخش چشم‌انداز و توسعه پایدار و تجربه زیسته

تقسیم شده که معلوم نیست چه نسبتی با مفهوم پایداری ایرانی دارند.) فقدان مدل تدوینی است که بتواند تعیین کند برای توصیف و تبیین پایداری ایرانی چه مطالبی در چه مقاله‌ای گفته شود. این فقدان مایه آن شده تا معلوم تا بر کوشنده نشود که بسیاری از مطالب تکراری و غیر ضروری هستند و می‌توانستند حذف شوند، و کتاب چابک شود و چنین حجمی با چنین قیمتی پیدا

نمی‌کرد و خریداران خاص نمی‌یافت و دانشجویان و تنگدستان این حوزه نیز امکان بهره‌یافتن از آن را پیدا می‌کردند.

برای نمونه به تنها سخن فلسفی کتاب در بخش چشم‌انداز یعنی مقاله فروتنی بوم‌شناختی و یادگیری پایدار استاد دکتر فاضلی می‌پردازیم. ایشان از مفهوم "تکرار" کرکگور فیلسوف دانمارکی در نوشته خود بهره‌گرفته‌اند^۲ و در کمال تعجب معنای تکرار را نزد کرکگور بدون توجه عمیق مفهوم تکرار در معنای بازگفتن برای فراموش نکردن و جلب توجه آن به کار برده‌اند، یعنی تکرار کرکگوری که ناظر بر آینده و نگاه به جلو و در گذشته نماندن است تبدیل به موضوعی برای یادآوری اهمیت محیط زیست می‌شود. استاد فاضلی قائل به ضرورت تکرار می‌شوند مبادا آسیب‌های زیست محیطی فراموش شود و فاجعه وسیع‌تر شود اما عنایت نفرموده‌اند که عمل تکرار کرکگور به بازگرداندن محیط زیست به ویژگی‌های از دست رفته آن می‌تواند منجر بشود؟

مفهوم تکرار در معنای کرکگوری آن‌ها این بحث هیچ مناسبتی ندارد زیرا معنای موردنظر او بازگشت به گذشته نیست، در حالی که در موضوع محیط زیست، حسرت انسان در گذشته از دست رفته است. در حسرت آب و هوایی تمیز و طبیعی، درختان سرسبز، جنگل‌های پرپشت، حیوانات منقرض نشده و چه و چه، آیا در این جهان پست مدرن ویران که تکنولوژی رابطه‌اش با طبیعت روز به روز مخرب‌تر می‌شود امکان تکرار کرکگوری هست؟

(۷) بخش تجربه‌زیسته کتاب نیز متأسفانه بیشتر گزارش‌دهی کلی و خاطره‌گویی نوستالژیک است، و در مواردی هم مقالات ترکیبی پریشان از مطالب علمی به علاوه خاطره‌گویی یا گزارش کار کلی است که به نظر می‌رسد خلاصه‌ای شتابزده از مطالب مفصل‌ترند. در این بخش به فرقه‌های میان خاطره‌گویی، گزارش نویسی و تجربه‌نگاری توجه نشده است.

^۲ کرکگور در رساله تکرار دو مفهوم اساسی را درباره حقیقت در تاریخ فلسفه، تذکار (recollection) و آو ف هه بونگ هگلی به معنای رفع دیالکتیکی یا ترفیع می‌داند که در عصر جدید دیگر جوابگو نیستند و نیازمند مفهوم سومی، سنتز دو مفهوم قبلی، هستند. «او این مفهوم را تکرار می‌خواند و تعریف عجیبی از آن ارائه می‌کند: تکرار عبارت است از خاطره وارونه، یعنی تذکار معکوس، تجدید خاطره از آینده. تکرار حرکتی رو به جلوست، تولید چیزی نو و نه بازتولید چیزی قدیمی. از این لحاظ، تکرار فقط یکی از وجه‌های تولید یا ظهور امر نو نیست: امر نو فقط و فقط از طریق تکرار پدیدار می‌شود». (ص ۱۵۸)

نک: کگور، کر (۱۴۰۲) تکرار (جستاری در روانشناسی تجربی) صالح نجفی، نشر مرکز

کوتاه سخن آن که فرق اصلی تجربه نگاری با خاطره نویسی آن است که در پایان هر تجربه، آموزه ها و درسهای آموخته شده در چارچوب مدیریت دانش از موضوعی بیان می شود. تا آن درسها با بکارگرفتنشان موفقیت ایجاد شده مشابه را تثبیت و تکمیل کرده و خطاها در جای دیگر تکرار نشوند، برآستی مطالب این بخش کتاب به خوانندگان چه درسهایی می دهند که بدون انجام آن تجربه مفروض در مقاله، دستیابی به آنها ناممکن بود؟ و به کدام خوانندگان چه درسهایی؟!

پایان سخن

این کتاب پیش از آن که بتواند مفهوم پایداری ایرانی و مختصات آن را تبیین کند، گزارشی است از وضعیت ناپایدار زیست محیطی ایران، و این نکته ای است که خود جناب آقای درویش در انتهای پیشگفتار نیز به آن اشاره کرده است. آنچه گفته شد نافی زحمت و ارزش کار انجام شده نیست، بلکه می خواهد بگوید مبدا در قلمرو اندیشه آن هم در حوزه محیط زیست نباید دچار نوعی لوکس گرایی محرک بدون بنیانهای نظری شد زیرا از این طریق راههای برون رفت تبیین نمی شوند و این تصور بوجود می آید که در این قلمرو با گزارشگری، نظریه پردازی کرده ایم.

امیدوارم آنچه گفته شد مفید استفاده کسانی گردد که به فکر تدوین کتابهایی از این نوع هستند مبدا در دام کتاب سازی هیجان ساز بیفتند و چنانچه نکته های بیان شده درباره کتاب مذکور مقبول افتاد در چاپ های بعدی مورد توجه قرار گیرد.^۳

توفیق صادقان را در خدمت به ایران از خداوند متجلی در آیینه هستی خواهانم.

غلامرضا خاکی

^۳ هر چند بنده بندرت در ایران دیده و شنیده ام که نویسنده ای در چاپ بعدی کتاب خود بنویسد فلان موضوع را که در چاپ اول، اشتباه کرده بودم به تذکر آقا یا خانم بهمان اصلاح کردم، یا سخنرانی در جمع در برابر نقدی بگویم حق با شماست ومن اشتباه کردم. این بی توجهی وقتی از مدعیان گفتگو و نقد و ادعاهای روشنفکر در ایران دیده می شود جای بسی شگفتی دارد که حتی تحمل ندارند طرف مقابل سخن خود را به پایان برساند.

